

جواد طباطبایی، فردوسی و شعرای عرب

عبدالنبی قیوم

من نمی دانم این چه عادت است که برخی نویسندگان ما برای تعریف و تمجید از تاریخ و فرهنگ ما از دیگران مایه می گذارند و دیگران را تخریب می کنند؟ و این دیگران کسی نیست جز عرب.

اواسط مهرماه یکی از اساتید دانشگاه آقای دکتر ج. ق. خبر ذیل را برای من فرستاد و نظر من را درباره سخنان آقای جواد طباطبایی جویا شد، ایشان از من خواست که جوابی در این باره تهیه کنم. از آن جایی که در آن تاریخ درگیر انجام کارهای نهایی کتاب جدیدم بودم، لذا پاسخگویی را به پایان این کار موکول کردم.

پیش از این، من آقای جواد طباطبایی را نمی شناختم و هیچ چیزی از او نخوانده بودم اما به هنگامی که فهمیدم ایشان رئیس گروه فلسفه در دائره المعارف اسلامی هستند، به حال علم و فلسفه در کشور افسوس خوردم.

او در سخنرانی مزبور مطالب بسیاری گفته که خیلی از سخنان او نادرست و ناشی از تعصب است، در صورت لزوم در جای دیگر درباره سخنان او سخن خواهیم گفت اما آنچه در این مختصر مطمح نظر است، این سخن بختش از صحت همتای او است.

«عربها جایی عنوان کرده اند که عرب نمی تواند شاهنامه داشته باشد. می بایست بیان کرد که شاهنامه نوشتن مستلزم ملت داشتن است و اگر ملت به امت مبدل شود؛ آن زمان دیگر نمی شود؛ شاهنامه داشت.» طباطبایی با اشاره به این نکته که اعراب نه تنها نمی توانند شاهنامه داشته باشند، بلکه حافظ و سعدی هم نخواهند داشت، افزود: حافظ، بیان اسطوره ملی ما است. ما ملت غیبیم و حافظ لسان الغیب است چون لسان یک ملت است (خبرگزاری مهر، 12 مهر 1396).

سؤال من از آقای طباطبایی این است که عربها کجا عنوان کرده اند که نمی توانند شاهنامه داشته باشند؟ لطفاً منبع این سخن را به ما نشان دهند. کجا و در چه کتابی یا در چه مقاله ای یا نوشته ای عربها چنین سخنی گفته اند؟ این عربها چه کسانی بوده اند؟ با عرض معذرت اگر آقای طباطبایی سند و مدرک نشان ندهد من ناگزیرم به همه اعلام کنم که ایشان دروغ گفته است. و به قول فرانسویس بیکن در عالم علم دروغ گفتن، جنایت است.

من مطمئن هستم که عربها چنین سخنی نگفته و نخواهند گفت. آقای طباطبایی با این سخن خود نشان داد که از شعر و ادبیات عرب بی اطلاع است. پانصد سال قبل از شاهنامه، عربها «معلقات سبع»

را داشــــــــــــته اند کــــــــــــه از نــــــــــــوادر شــــــــــــعر بــــــــــــوده و هــــــــــــست.

ایرانی‌ها شعر را از عرب یاد گرفتند. پیش از این شعری وجود نداشت، این هم از برکات اسلام بود. آقای طباطبایی به من بفرمایید اگر پیش از اسلام در ایران شعر بوده، ایرانیان باستان به آن چه می‌گفته‌اند؟ بروید کتاب‌های ادوارد براون و کارل بروکلمان را بخوانید تا با شعر عرب آشنا شوید.

عجیب اینجاست که آقای طباطبایی در سخنان خود، اظهار نظر در خصوص موضوعی بدون اطلاع و مطالعه را «فاجعه» دانسته است. او می‌گوید: اینکه اساتید و یا پژوهشگران در دانشگاه‌ها، این بحث را نخوانده باشند و در باب آن نیز اطلاعاتی نداشته باشند و فقط بخواهند از طریق اطلاعاتی که از رسانه‌ها یا فضاهای مجازی و یا مقالات دریافت کرده‌اند، در این باب بحث نمایند؛ به واقع، یک فاجعه است.

باید گفت که آقای طباطبایی هم اطلاعات خود را از رسانه‌ها یا فضای مجازی اخذ کرده اند...

از سایر سخنان غلط و از سر تعصب آقای طباطبایی می‌گذرم و در صورت لزوم در جای دیگر به آن می‌پردازم اما برای این که به ایشان و دیگر متعصبان نشان دهم که این ره که تو می‌روی به ترکستان می‌رود، سخنی از پروفیسور ادوارد براون ایران شناس معروف ذکر می‌کنم:

شک نیست که شهرت فردوسی به شاعری به سبب شاهنامه اوست، نقادان شرقی و غربی، تقریباً به اتفاق این منظومه بزرگ را دارای ارزش ادبی بسیار می‌دانند، اما من با شرمندگی فراوان اقرار می‌کنم که هرگز نتوانسته‌ام که با آنان در این ستایش پر شور و شوق هم‌آواز باشم. به عقیده من، شاهنامه را نمی‌توان حتی برای یک لحظه با معلقات عربی برابر و هم‌سنگ دانست (تاریخ ادبیات ایران - از فردوسی تا سعدی، ص 206)

<https://www.asriran.com/fa/news/648214/>